

متن پرسش

باسمه تعالی. سلام علیکم. از درسهای شما ممکن و مختار بودن و تجلی خداوند با صفات مختلف بر انسان را پیش آمده‌ام. با دانستن تمام استدلالات نتوانسته‌ام استمرار خوبی در عبادت با حی حاضر سمیع داشته باشم. بیشتر چون قهار است دل کوچکم تحمل شنیدن غرها و خفتها را ندارد کانه دلم دنبال مهربان شتر دیدی ندیدی می‌گردد. شاید دنبال یک فراموشی باشم که اگر هم بر نفسم از زیادی گناه اسراف کردم چند وقت هم بی خیال باشد. بگذارد کنارش باشیم با هر سر و وضعی. در کل دنبال یک مدت چشم پوشی می‌گردم از جانبش تا کمی سر و سامان بگیرم بعد بگویم ای یله بی ابرو هر چقدر هم بیایی فایده ندارد. موضوع اینست که لا یمکن الفرار من حکومتشم هم میراندم هم جایی را ندارم کسی را ندارم. بلا تشبیه داستاتم شده شبیه آن فیلمی که از انجمن فراماسونها در آمده بود که جشن خون گرفته بودند کودکی در وسط بود به امید پناهی به طرف هرکدام می‌رفت میخی به او فرو می‌کردند و او هر بار به امید کمکی با غمی بزرگ به طرف دیگری می‌رفت این دور تسلسل تا تمام شدن خونش ادامه یافت. خونبهایم شده رانده شدن های متوالی به مدت های زیاد. این دوری غمگینم کرده. منم دلم خدا میخواد. اما هر دفعه میخ میزنه. دلم کسی را میخواد که در آغوشم بگیره و بگه پیش من بمون میخت نمی‌زنم و نمیزارم کسی میخت بزنه و من باور کنم که میخ ها تمام شده. هیچ وقت عصبانی بودنش چه در خلوت چه جلوت از جلو چشمم کنار نمی‌رود و در اولین فرصت میدونم میخواد باز هم بزنه. این صدای کمک خواهی من است به خاطر حدیث پیامبرت که فرمود به داد فریادخواه برسید. مسلمان کمک می‌خواهم به دادم برس.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آنچه به عنوان بهترین هدیه می‌توانم در جواب سؤال جنابعالی عرض کنم سخن جناب مولوی است که در خطاب به ما می‌گوید: «هیچ خمیری بی‌خماری دیده‌ای / هیچ گل بی‌زخم خاری دیده‌ای. در گلستان جهان آب و گل / بی‌خزانی نوبهاری دیده‌ای. چونک غم پیش آیدت در حق گریز / هیچ چون حق غمگساری دیده‌ای. کار حق کن بار حق کش جز ز حق / هیچ کس را کار و باری دیده‌ای. هیچ دل را بی‌صقال لطف او / در تجلی بی‌غباری دیده‌ای. بی‌جمال خوب دلدار قدیم / جز خیالی دل فشاری دیده‌ای. از نشاط صرف ناآمیخته / شرح ده ای دل تو باری دیده‌ای. در جهان صاف بی‌درد و دغل / بی‌خطر ایمن مطاری دیده‌ای. چون سگ کهف آی در غار وفا / ای شکاری چون شکاری دیده‌ای. لب ببند و چشم عبرت برگشا / چونک دیده اعتباری دیده‌ای. شمس تبریزی بگیرد

دست تو / گر ز چشم بد عثاری دیده‌ای». شرح این سخنان شرح زندگی آن‌هایی است که در متن سختی‌ها، چشم در گشایش افق‌های متعالی دارند. افق‌هایی که آسان به دست نمی‌آید ولی دست‌یافتنی‌اند. موفق باشید